

تحلیل گونه‌های تزامم اشتغال زنان و تکالیف مبتنی بر زوجیت با تأکید بر شاخصه‌های تقدیم اهم از منظر امامیه

حمیدرضا حاجی بابایی^۱، زهرا رضازاده عسگری^۲، مهتاب عیدی^۳

چکیده

اشتغال زنان در تعریف امروزی، غالباً با ویژگی‌هایی از جمله انجام فعالیت در زمان مشخص، دریافت مزد در قبال ساعات کار و وجود فاصله با محل زندگی همراه است که از زمینه‌های بروز تزامم در تکالیف و حقوق می‌باشد. برای حل تزامم در اصول فقه، مرجحاتی وجود دارد که فقیه کلیات آنها را اجتهاد می‌کند، اما از آنجا که تطبیق در مقام امتثال، برعهده مکلف است تشخیص تکلیف اهم همواره از دغدغه‌های زنان شاغل متشرع بوده است. پژوهش حاضر با رویکردی تکلیف محور و باهدف شناسایی گونه‌های تزامم اشتغال زنان با تکالیف مبتنی بر زوجیت و ارائه راهکارهای رفع تزامم بر مبنای قاعده تقدیم انجام شد. بدین منظور منابع مکتوب مربوطه به روش اجتهادی-تحلیلی بررسی گردید. براساس نتایج، با مقابل هم قرار دادن انواع چهارگانه اشتغال زنان از منظر احکام تکلیفی با شش تکلیف مبتنی بر زوجیت، در دو بستر اصلی جریان تزامم واجب-واجب و مستحب-مستحب، ۴۱ مورد تزامم ممکن الوقوع شناسایی و تکلیف اهم در هر یک معرفی شد.

واژگان کلیدی: اشتغال زنان، تزامم تکالیف، برون رفت از تزامم، تزامم اشتغال زنان با تکالیف مبتنی بر زوجیت.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳
۱. دانشیار گروه اخلاق و منابع اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: hajibabaei@ut.ac.ir
۲. استادیار گروه اخلاق و منابع اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: zasgari@ut.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: m.eidy@ut.ac.ir

Analyzing the Types of Conflict between Women's Employment and Marital-Based Duties with an Emphasis on the Indicators of Taghdim Aham (the Most Important) from the View of Imamieh

Hamid Reza Haji Babaei¹, Zahra Rezazadeh Asgari², Mahtab Eidi³

As today's definition, female employment is often described with some characteristics such as performing activities just at a certain time, getting wages for working hours, and existing a distance between workplace and living place, which causes conflicts between the duties and rights. In the principles of jurisprudence, there are some preferences for solving the conflicts which their generalities are deduced by a jurist, but since compliance in the position of obedience is the responsibility of the obliged person, finding out the most important duty has always been one of the concerns of employed women adhering to Sharia. This study with a duty-based approach was conducted with the aim of identifying the types of conflict between women's employment and marital-based duties and suggesting conflict solutions according to the rule of Taghdim; thus, the related written sources were reviewed and analyzed with an Ijtihadi-analytical method. Therefore, 41 possible conflicts were identified and the most important duty was introduced for each one by matching the four types of women's employment in terms of obligation rules with the six marital-based duties under the two main contexts of the flow of obligatory-obligatory conflict and recommended-recommended conflict.

Keywords: women's employment, conflict of duties, conflict solution, conflict between women's employment and marital-based duties.

Paper Type: Research

Data Received: 2021 / 01 / 27 Data Revised: 2021 / 04 / 24 Data Accepted: 2021 / 05 / 03

1. Associate Professor, Department of Ethics and Islamic Sources, Faculty of Islamic Knowledge and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: zasgari@ut.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Ethics and Islamic Sources, Faculty of Islamic Knowledge and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: zasgari@ut.ac.ir

3. Ph.D. Student in Lectureship of Islamic Knowledge, Faculty of Islamic Knowledge and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.(Corresponding Author)

Email: m.eidy@ut.ac.ir

۱. مقدمه

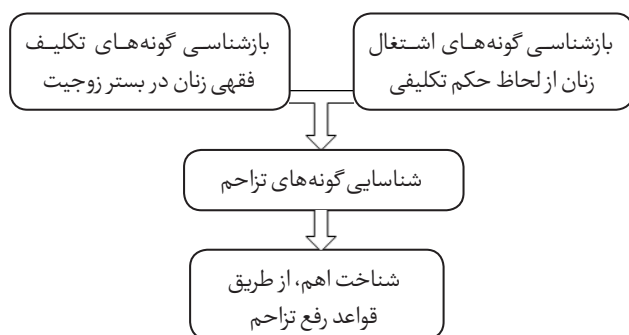
مباحث تراحم همواره در میان اصولیون مطرح بوده است. امروزه با گسترش فعالیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، تراحم در حقوق و تکالیف جنبه‌هایی نوپدید یافته است. سبک زندگی زنان شاغل متأهل از جمله بسترهای ایجاد تراحم است؛ زیرا از سویی زوجیت که از احکام وضعی است، احکام تکلیفی دیگری را به دنبال دارد. (صدر، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۵۲/۱) از سوی دیگر، اشتغال نیز گونه‌های متفاوتی از احکام تکلیفی را برای آنها ایجاد می‌کند. از این رو، موارد متعددی از جریان تراحم مابین تکالیف شرعی مبتنی بر زوجیت و احکام تکلیفی اشتغال زنان، محتمل است. برای حل تراحم در اصول فقه، مرجحاتی وجود دارد که فقیه، کلیات آنها را اجتهاد می‌کند، اما از آنجاکه تطبیق در مقام امتثال برعهده مکلف است (علی‌اکبریان، ۱۳۹۱) شناخت تکلیف اولی همواره از دغدغه‌های زنان متشرع شاغل بوده است.

پژوهش حاضر باهدف شناسایی گونه‌های مختلف جریان تراحم میان تکالیف شرعی زنان در بستر زوجیت با صورت‌های گوناگون اشتغال زنان از منظر احکام شرعی و سپس ارائه راهکارهای خروج از تراحم با استفاده از مرجحات بر مبنای قاعده تقدیم اهم انجام شد و تراحم در یک چارچوب تکلیف محور بررسی گردید نه تکلیف حق محور. براین اساس، این پرسش اساسی که زنان شاغل چگونه می‌توانند بر مبنای قواعد شرعی، اولویت‌های الهی خود را در تراحم شغل با تکالیف مبتنی بر زوجیت تشخیص دهند، بررسی شد. از آنجاکه زنان شاغل در هر نقشی وظایف متعددی دارند و منابع توان و زمان انسان در زندگی دنیا محدود است باید این منابع را به بهترین شکل صرف کنند. از این رو شناخت اسلوبی صحیح که بر اساس آن بتوانند به صورت ضابطه مند اولویت‌ها را در میزان الهی تشخیص دهند در رفع دغدغه‌های آنها بسیار راه‌گشاست. وجه نوآوری پژوهش حاضر، تکلیف محوری و توجه به اشتغال از منظر احکام تکلیفی و توجه دادن راهکارهای خروج از تراحم به مکلف است.

۲. روش اجرای پژوهش

پژوهش حاضر به روش اجتهادی- تحلیلی انجام شد و بر چهار مرحله استوار است. در مرحله نخست، گونه‌های حکم شرعی اشتغال زنان از منظر فقه امامیه احصاء شد؛ سپس

حکم شرعی شش گونه از تکالیف الزامی و غیر الزامی که در بستر زوجیت و خانواده متوجه زنان می شود، بازشناسی گردید. در مرحله بعد، تمام گونه های تزاحم احتمالی میان تکالیف شغلی و تکالیف مبتنی بر زوجیت شد و در نهایت با مراجعه به مرجحات باب تزاحم، تکلیف اهم در هر یک از گونه های تزاحم شناسایی گردید.



نمودار ۱: تبیین روش پژوهش

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. پیشینه پژوهش

توجه به تزاحم اشتغال و احکام مبتنی بر زوجیت، گونه های متعدد و راهکارهای بیرون رفت از آنها تاکنون به صورت جدی مطمح نظر فقها نبوده و به شکلی جزئی در حاشیه مباحث دیگری چون اجاره مورد توجه قرار گرفته است. طباطبایی یزدی در *عروه الوثقی*، نجفی در *جواهر الکلام*، غروی اصفهانی در کتاب *اجاره* و سید محمد صادق روحانی در *فقه الصادق علیہ السلام* و برخی دیگر از فقها به صورت ضمنی به تزاحم حق استمتاع زوج و تکلیف رضاع زن اجیر و آثار آن در عقد اجاره اشاره کرده اند. در میان محققان متأخر، توجهی و حق محمدی (۱۳۹۰) تزاحم حقوق زوج و فعالیت های اجتماعی زن را از جنبه حقوق زوجین بررسی نمودند. آنها باتوجه به قاعده لاضرر، راهکار رفع تزاحم را در صورت اختلاف دو حق در شدت و ضعف، ترجیح طرف قوی تر و در صورت تساوی از نظر شدت، قاعده قرعه دانسته اند. جهان دیده (۱۳۹۲) نیز تزاحم میان حق اشتغال زوجه و ریاست شوهر بر خانواده را در قوانین بررسی کرده و توجه به مصلحت خانواده را راهکار بیرون رفت از این تزاحم عنوان کرده است. آثار فوق به

اشتغال زنان با رویکردی حق‌گرا توجه کرده و ناگزیر، قانون و مراجع قضایی را مرجع رفع تراحم معرفی کرده‌اند. این در حالی است که زوجیت در منطق الهی، پایگاه اصلی سکینه و آرامش است و رویکرد حق‌گرایانه با دو اصل قرآنی مودت و رحمت (ر.ک.، روم: ۲۱) در پارادایم تکلیف‌مدار و اخلاق‌محور سازگار نیست و داوری در تراحمات خانوادگی توسط مراجع قانونی نیز در عالم واقع سودمند نمی‌باشد؛ علاوه بر اینکه میان تراحم حقوق و تراحم تکالیف و روش‌های برون‌رفت در هر یک از آنها تفاوت وجود دارد (جزایری و عشایری منفرد، ۱۳۹۰).

منظور از اشتغال زنان در پژوهش حاضر هر نوع شغلی است که سه ویژگی اشتغال را مطابق تعریف امروزی آن داشته باشد که عبارتند از: انجام فعالیت در زمان مشخص، دریافت مزد در قبال ساعات کار و وجود فاصله با محل زندگی. (ابوت و والاس، ۱۳۸۰) براین اساس، مشاغل خانگی که متضمن خروج از منزل و صرف ساعات اختصاصی نیست، مسئله مورد بررسی پژوهش حاضر نمی‌باشد. همچنین چون پژوهش حاضر به دنبال تحلیل گونه‌های تراحم اشتغال زنان با تکالیف مبتنی بر زوجیت است، ناظر به زنان متأهل می‌باشد.

واژه تکلیف در لغت از کلف به معنی سختی (طریحی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۶۲/۴) ناشی از الزام (عسکری، ۱۳۹۰) آمده است. در اصطلاح فقهی به معنای درخواست شارع به انجام یا ترک فعل ازسوی مکلف است که تحت عناوین پنج‌گانه واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح قرار می‌گیرد و مشتمل بر تمام افعال اختیاری انسان است (صدر، ۱۴۰۶ ه.ق، ۶۲/۱). همچنین واژه تراحم از ریشه زحم گرفته شده است؛ ازهری آن را در *تراحم القوم و تراحم المومج* به معنی فشار وارد کردن مردم یا امواج به یکدیگر در مکان محدود معنا کرده است (ازهری، ۱۴۲۱ ه.ق، ۲۱۹/۴). تراحم در لغت به معنی تکالیف و مزاحمت آنها برای یکدیگر است. در اصطلاح اصولی از سه‌گونه تراحم حکمی، حفظی و امثالی سخن به میان آمده است. تراحم امثالی به معنای تنافی دو حکم دارای ملاک در مقام امثال به دلیل عدم امکان انجام هر دو در زمان واحد توسط مکلف است (صدر، بی‌تا، ۲۰۳/۴). اگرچه تراحم به معنای مصطلح اصولی را منحصر در واجبات دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۷۰، ۸۹/۲)، مطابق برخی آیات قرآن (ر.ک.، بقره: ۲۷۱) و روایاتی که ناظر به انتخاب اهم و ارجح در میان احکام مندوب یا قبیح است (ابن قولویه، ۱۳۵۶)، تراحم میان احکام غیرالزامی از جمله مستحبات (انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ۳۴۷/۴) و تکالیف اخلاقی نیز قابل جریان است؛ زیرا وقتی هدف،

دستیابی به کمال مطلوب زندگی باشد از دست دادن احکام غیرالزامی مانع دست یافتن به رشد واقعی است (رضوانی، ۱۳۹۲).

۳-۲. راهکارهای برون رفت از تراحم

اولین راهکار برون رفت از تراحم دو حکم، جمع آنهاست. هرگاه بتوان دو حکم را جمع کرد، تراحم حقیقی اتفاق نیفتاده است. (حلی، ۱۳۸۷/۲/۸۰) در صورت عدم امکان جمع (جریان تراحم)، قاعده اصلی، عمل به تکلیف اهم است (صدر، ۱۴۰۶هـ.ق، ۲/۲۱۶). سایر راهکارها که از آنها با عنوان مرجحات باب تراحم یاد می‌شود هیچ یک محدودکننده این قاعده نیست (علی دوست، ۱۳۸۸) بلکه به بیان جهات و منشأهای متفاوتی که کاشف از اهم هستند، می‌پردازند (مظفر، ۱۳۷۰/۲/۱۹۰). اصولیون مرجحات گوناگونی را برای تشخیص اهم بیان کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: بدل نداشتن، فوریت داشتن (مضیق نسبت به موسع)، وقت مشخص داشتن، لحاظ نبودن قدرت شرعی در وجوب، تقدیم زمانی در وجوب، اهمیت و مصلحت بیشتر (حفظ نظام بر سایر واجبات، حق الناس بر حق الله، حفظ نفس و فروج بر سایر واجبات)، اولویت بیشتر نزد شارع (مظفر، ۱۳۷۰/۲/۲۰۰-۱۹۰)، تقدم واجب عینی بر کفایی (ولایی، ۱۳۸۷/۱/۱۴۳)، تقدم واجب بر سایر احکام (مستحب، مکروه، مباح) (انصاری، ۱۴۱۵هـ.ق، ۱/۳۰۸)، تقدم مستحبی که خیر و نفع بیشتری به دنبال دارد در تراحم دو مستحب (انصاری، ۱۴۱۵هـ.ق، ۴/۳۴۷).

۳-۳. بازشناسی گونه‌های حکم شرعی اشتغال زنان

مصادیق اشتغال زنان با عناوین فقهی عقود مانند اجاره نفس و عمل، جعاله و یا بیع مطرح می‌شود. حکم اولی عقود و مصادیق آن در اسلام اباحه است. (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۷/۵/۹۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵/۶/۲۵۳؛ نجفی کاشف الغطاء، بی تا، ۱/۳۴) بنابر ادله شرعی، زن بالغ عاقل رشید می‌تواند مباشرتاً نسبت به این امور اقدام کند (شیخ طوسی، بی تا، ۳/۲۳۴). از این رو، هیچ یک از فقها حکم به حرمت اشتغال زنان نداده‌اند. بنابراین، حکم شرعی اولی در اشتغال زنان نیز مانند اشتغال مردان، اباحه بالمعنی الاعم است که می‌تواند به عنوانی ثانوی برای مکلفین مختلف، احکام متفاوتی اعم از وجوب، استحباب، کراهت، اباحه (محقق کرکی، ۱۳۷۰/۴/۵) و در مواردی حرمت بیابد.

۳-۱- اشتغال واجب

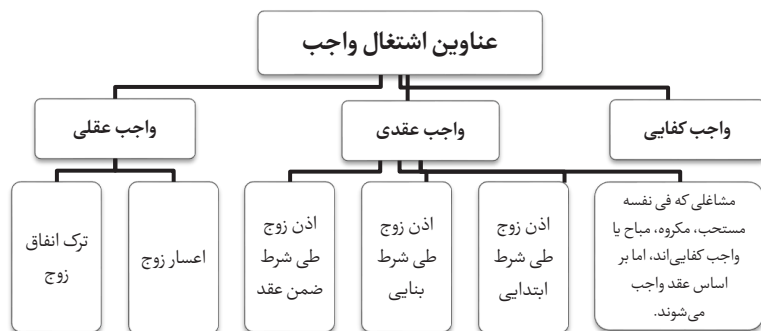
دلیل شرعی مبنی بر وجوب اولی اشتغال برای زنان وجود ندارد. به طور کلی، وجوب شغل به عنوانی ثانوی یا از باب وجوب مقدمه واجب (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ ه.ق، ۱/۱۲۶) یا از باب وجوب ایفاء عقد (حلی، بی تا، ۲/۳۵۶) و یا از باب وجوب حفظ نظام است (روحانی، ۱۳۷۲، ۲۴/۱۴). از این رو، مشاغل واجب زنان در سه دسته کلی قرار می‌گیرد که عبارتند از:

اول) واجب عقلی: کسب و کار (در صورت امکان انجام) برای کسی که مخارج خود و افراد واجب النفقه‌اش را ندارد به دلیل وجوب مقدمه برای ذی‌المقدمه واجب است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۶/۴۹۵)، اما چون زنان متأهل، واجب النفقه همسر خود هستند چنین وجوبی برای آنها مطرح نیست بلکه در صورت اعسار یا ترک انفاق زوج در شرایطی که زن راه مشروع دیگری برای تأمین مخارج زندگی خود نداشته باشد، کسب و کار عقلاً واجب است؛ یعنی عقل به طور مستقل و بدون کمک گرفتن از شرع به وجوب آن حکم می‌کند (سبزواری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲/۱۴۶). اشتغال به معنای پیشگفت می‌تواند یکی از مصادیق این واجب عقلی باشد.

دوم) واجب عقدی: شکل دوم مشاغل واجب شامل مواردی است که شغل، تحت عنوان ثانوی عقدی صحیح، واجب شود (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۰، ۱/۶۶)؛ زیرا بنابر عمومات، وفای به عهد و عقد واجب است (حلی، بی تا، ۲/۳۵۶). بر اساس ادله، زن عاقل بالغ رشید، مباشرتاً اهلیت انعقاد قرارداد دارد (محقق حلی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲/۳۵۱). از این رو، انعقاد انواع عقود صحیح برای زنان مجاز است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۴/۱۶۲) و موافقت همسر در صحت قراردادهایی که منافی حقوق زوج نباشد، مدخلیت ندارد (حلی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲/۲۸۸)، اما از آنجا که اشتغال با شرایط پیش گفته، ممکن است منافی حق استمتاع زوج باشد، شغل واجب زنان متأهل براساس قرارداد شغلی و ارتباط آن با اذن زوج به چهار حالت است: نخست، زنی که پیش از ازدواج شاغل بوده و نسبت به استمرار شغلش به دلیل واجب الوفا بودن شرط بنایی برای زوج (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۳/۱۹۸) تعهد شرعی دارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۵/۱۰۶). دوم، زنی که در ضمن عقد نکاح، اشتغال به کار را شرط نموده و پیش یا پس از ازدواج، شاغل شده و به دلیل واجب الوفا بودن شرط ضمن عقد نسبت به آن تعهد شرعی دارد (حلی، ۱۳۸۷، ۳/۱۳۰). سوم، زنی که پس از ازدواج با رضایت همسرش تعهد شغلی بدهد اگرچه شرط ابتدایی الزام‌آور نبوده و دلیل لازم الوفاء نبودن

(انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ۵۵/۶)، وفای زوج به آن واجب نیست، اما برخی فقها معتقدند چون قرارداد شغلی زن براساس اذن همسر صورت پذیرفته، عقد صحیح بوده، انجام تعهد به این شغل نیز بر زن واجب است و مرد نمی تواند تا پایان قرارداد شغلی از اذن خود برگردد (نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضایی، سؤال ۵۷۶۰). چهارم، گونه های دیگر اشتغال از منظر حکم تکلیفی (واجب کفایی، مکروه، مستحب و مباح) که پس از این، شرح داده خواهد شد نیز چنانچه طی قرارداد صحیحی منعقد گردند با عنوان ثانوی، واجب شناخته می شوند (طباطبایی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۸۱/۸).

سوم) واجب کفایی: صورت سوم موردی است که اشتغال به کار بانوان در برخی مشاغل مورد نیاز جامعه از جمله مشاغلی که به امور زنان اختصاص دارد (آن گونه که برخی از مراجع تقلید به آن فتوا داده اند) از مصادیق صناعات الواجبه و واجب کفایی شناخته شود. (ر.ک.، انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۳/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۱۶۸/۱۸؛ علوی علی آبادی، رحیمی، عارفی و صادقی، ۱۳۹۷).



نمودار ۲: عناوین اشتغال واجب

۳-۲. اشتغال مستحب

دلیلی شرعی مبنی بر استحباب اشتغال زنان و یا دست کم برخی از مصادیق آن وجود ندارد اگرچه به دلایل مختلف از جمله ضرورت حضور زنان در مشاغل مرتبط با نیازهای خاص آنان و سیره عقلا در واگذاری این امور به متخصصین هم جنس، احتمال وقوع ضرر و مفسده در مراجعه به اجنبی و ضرورت عقلی دفع ضرر محتمل، تکفل این مشاغل توسط زنان، حسن عقلی دارد و بر اساس قاعده ملازمه حکم عقل و شرع (صدر، ۱۴۰۶ ه.ق، ۳۶۲/۱)، اگر وجوب کفایی مطرح نباشد، استحباب شرعی پرداختن به این امور دور از ذهن نیست،

اما دلیل شرعی یا فتوایی مبنی بر استحباب شغل یا نوع خاصی از آن، برای زنان موجود نیست. همچنین براساس عموم ادله، می‌توان اشتغال زنان را مانند اشتغال مردان در مواردی که به منظور انجام امور مستحب مانند رفع نیاز مؤمنین (جرعاملی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۹۶/۱۶) یا کسب درآمد برای مصرف در امور مستحب (کتانی، بی‌تا، ۷/۲) صورت می‌پذیرد، بنا بر استحباب مقدمه مستحب در فرض ملازمه (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ هـ.ق، ۱۲۸/۱) و جواز اخذ اجرت در شغل مستحب (خویی، ۱۳۷۷/۱، ۴۶۷) مستحب دانست، مشروط بر اینکه طی قرارداد، واجب نشده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۸۱/۸).



نمودار ۳: عناوین اشتغال واجب

۳-۳-۳. اشتغال مکروه

دلیل شرعی که با دلالت مستقیم بتوان از آن کراهت اشتغال زنان را استنباط کرد، وجود ندارد، هرچند استنباط چنین حکمی از شمول عام احادیث متعدد با عناوین فضیله البیت علی المسجد للمراه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۷۴/۱ و ۲۳۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲ هـ.ق) و تحصین فی البیوت (کلینی، ۱۳۶۷/۵، ۳۳۷/۵ و ۵۳۵؛ بروجردی، ۱۳۷۳، ۵۵۸/۵۲، ۵۶۰ و ۵۶۲) بعید نیست. صاحب عروه بر مبنای همین روایات، خانه نشینی زنان را جز در موارد ضرورت، مستحب دانسته است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۴۸۳/۵). فقهای که بر عروه حاشیه نوشته‌اند نیز تعلیقی در باب این حکم نیفزوده‌اند که بیانگر پذیرش حکم است. بر این اساس و بنا بر قول به کراهت ترک مستحب، (شهید ثانی، ۱۳۴۳/۱، ۵۲) اشتغال زنان در مشاغلی که به خوبی از عهده مردان برمی‌آید و ضرورت اجتماعی مبنی بر حضور بانوان در آن مشاغل احساس نمی‌شود و نیز ضرورت فردی مانند نیاز مالی هم وجود ندارد، محکوم به کراهت خواهد بود و این موارد هم به دلیل ضرورت از ذیل عنوان کراهت خارج می‌شوند (و مغیر عنوان اولی کراهت نیستند) و بنا به قول عدم

کراهت ترک مستحب (نجفی، ۱۳۶۲/۹، ۱۲۹) ملازمه‌ای میان استحباب فعل و کراهت ترک برقرار نیست و چنین استدلالی ناقص است. همچنین براساس عموم ادله حاکی از کراهت برخی مشاغل (محقق کرکی، ۱۳۷۰، ۸/۴)، مصادیق شغل مکروه برای زنان نیز کراهت دارد.

۳-۳-۴. اشتغال مباح

سایر مشاغلی که در عناوین سه‌گانه فوق نمی‌گنجد و فقط به قصد کسب درآمد صورت می‌پذیرند، مباح است. (محقق کرکی، ۱۳۷۰، ۸/۴) منظور از قصد کسب درآمد این است که نیت تقرب در آنها اخذ نشده است که ذیل عنوان شغل مستحب قرار گیرند. از این رو، انگیزه‌های هم‌سطح مانند سرگرمی، کسب جایگاه اجتماعی و... هم مشعر به اباحه بودن حکم تکلیفی این‌گونه از مشاغل هستند. حکم تکلیفی اباحه، بیانگر تساوی دو طرف ترک یا فعل نزد شارع و عدم رجحان شرعی یک طرف بر طرف دیگر بوده و مکلف در فعل یا ترک آن مخیر است. اگرچه فرض ثبوت حکم کراهت اشتغال زنان از باب استحباب جلوس در خانه، منجر به طرح کلی این صورت از حکم تکلیفی اشتغال زنان خواهد شد؛ بدین معنا که اگر کراهت اشتغال زنان مطرح باشد طرف ترک نزد مولارجح است و حکم تکلیفی اباحه مجال بروز نمی‌یابد.

۳-۴. بازشناسی گونه‌های تکالیف زنان در بستر زوجیت

زوجیت که با عقد نکاح برقرار می‌شود از احکام وضعی است که حقوق و تکالیفی را برای هر یک از زوجین ایجاد می‌کند. (صدر، ۱۴۰۶ ه.ق، ۵۳/۱) برخی از این حقوق و تکالیف، مقتضای ذات عقد هستند و برخی مقتضای اطلاق عقد و برخی دیگر بدون ارتباط با عقد مد نظر شارع قرار گرفته‌اند. از آنجاکه فقها از منظر حکم وضعی ازدواج و حقوق و تکالیفی که تحت تأثیر عقد زوجیت برای زوجین موضوعیت می‌یابد به این احکام نگریسته‌اند، برخی گونه‌های احکام تکلیفی در آرای فقهی از نگاه آنان مغفول مانده است. از این رو، مناسب است پیرامون احکام تکلیفی الزامی و غیر الزامی که در بستر زوجیت متوجه زنان است بازشناسی صورت پذیرد.

۳-۴-۱. تمیکن خاص

تمیکن در لغت به معنی قدرت دادن از طریق فراهم کردن امکانات (عسکری، ۱۳۹۰، ۱۴۲/۱) و در

فقه به معنی در اختیار شوهر قرار دادن خود، جهت استمتاع و عدم ممانعت و محدود کردن آن به زمان یا مکان و کیفیت خاص، جز در مواردی است که مانع عقلی یا شرعی وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۲/۳۱، ۳۰۳). اگرچه اصطلاح تمکین، موضوع ادله شرعی نیست و کاربرد آن ابداع فقهاست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷/۱۱/۶)، اما ادله شرعی وجود دارد (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۷/۵، ۳۲۵/۵ و ۵۰۷؛ حرعاملی، ۱۳۹۳/۱۴، ۲۰) که وجوب تمکین را نزد فقها مسلم و مورد اجماع قرار داده است (نجفی، ۱۳۶۲/۳۱، ۳۰۳).

۳-۴-۲. استیذان خروج

عدم خروج از منزل تنها با اذن شوهر نیز از جمله تکالیف مبتنی بر زوجیت است که بسیاری از فقها با استناد به روایات متعدد (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۷/۵، ۵۰۶/۵ و ۵۰۸ و ۵۱۳ و ۵۱۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶/۴ و ۳۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳۵۱/۱۸) رأی به وجوب آن داده‌اند. پیرامون وجوب استیذان دو دیدگاه فقهی وجود دارد: در دیدگاه اول، استیذان از زوج برای خروج از منزل را مطلقاً واجب می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷/۴، ۳۳۱/۴؛ شهید ثانی، ۱۳۴۳/۸، ۳۰۸/۸؛ نجفی، ۱۳۶۲/۳۱، ۱۴۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲/۲، ۳۲۵/۲)، اما در دیدگاه دوم، وجوب استیذان منحصر در حالت تنافی خروج از منزل با حق استمتاع زوج است (فضل‌الله، ۱۴۱۸ هـ.ق؛ خویی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲/۲۸۹). محدوده وجوب استیذان در دیدگاه دوم قدر مشترک دو دیدگاه است.

۳-۴-۳. انحصار استمتاع به زوج

از جمله تکالیف واجب بر مبنای زوجیت، انحصار حق استمتاع جنسی در همه سطوح آن به همسر است؛ اگرچه در منابع فقهی به این تکلیف واجب اشاره‌ای نشده است که به نظر می‌رسد دلیل آن، بداهت مسئله باشد، اما ادله شرعی مصرح به قدر کفایت در این باب وجود دارد که نیاز به ذکر را مرتفع می‌سازد. (ر.ک.، نساء: ۳۴؛ مؤمنون: ۵ و ۶؛ محدث نوری، ۱۳۶۶/۱۴، ۲۴۴)

۳-۴-۴. تمکین عام

تمکین عام، اصطلاحی حقوقی است (صفایی و امامی، ۱۳۷۱/۱، ۱۷۳) که در فقه سابقه دیرینه‌ای ندارد و در ادله شرعی نیز موضوع حکم قرار نگرفته است، اما مفهوم آن به معنای اطاعت عام از زوج و قوامیت زوج است که از قرآن کریم (ر.ک.، نساء: ۳۴) اخذ شده و در روایات نیز سابقه مند است (حرعاملی، ۱۳۹۳/۱۴، ۱۱۲ و ۲۴۳). اگرچه در بیشتر کتب فقهی، حدود اطاعت

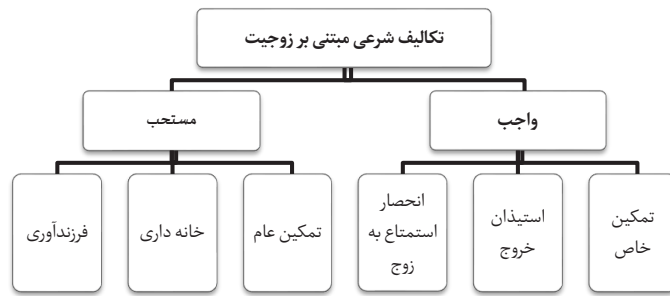
واجب و مستحب از زوج خلط شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ه.ق، ۱۱۷/۶)، اطاعت زن از شوهر در اموری که منافی استمتاع نیست، وجوبی ندارد (نجفی، ۱۳۶۲، ۱۷/۱۳۲) و ادله شرعی موجود مبتنی بر امر ارشادی بوده و حمل بر استحباب می‌شوند (روحانی، ۱۳۷۲، ۴/۴۶۲).

۳-۴-۵. خانه‌داری

خانه‌داری و مدیریت خانه یکی دیگر از اموری است که از نظر فقهی بر زن واجب نیست. هیچ یک از فقها خانه‌داری را جزء ماهیت یا از اقتضائات عقد ازدواج و یا استقلالاً واجب شرعی ندانسته‌اند. فتاوی فقها از اطلاق حکم استحباب به انجام امور منزل توسط زن نیز خالی است. این خلأ فقهی با کثرت اخبار واصله از روایات (محدث نوری، ۱۳۶۶، ۱۴/۲۵۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ه.ق، ۱۵/۱۷۵) و استحباب ذکر شده در منابع حدیثی (حرعاملی، ۱۴۱۴ه.ق، ۲۱/۴۵۱) مبنی بر محبوبیت و مطلوبیت رسیدگی زن به امور خانه شوهر نزد شارع، همخوانی ندارد.

۳-۴-۶. فرزندآوری

آرای فقها از بیان حکم شرعی استیلا به معنی فرزندخواهی و فرزندآوری نیز خالی است. از آنجاکه دلیل شرعی بر وجوب فرزندآوری موجود نیست، فرزندآوری در فقه شیعه واجب نیست و اگرچه برخی محققان آن را از اقتضائات ذات عقد دانسته‌اند (ثمنی، مهریزی و فتاحی، ۱۳۹۶)، در اندیشه فقها، فرزندآوری نه جزء ماهیت شرعی ازدواج شناخته شده (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ۵/۲۸۲) و نه مقتضای ذات عقد به شمار آمده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ه.ق، ۳/۲۶۷). به هر حال وجود ادله شرعی فراوان مبنی بر خواست و مطلوبیت فرزندآوری نزد شارع (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۵ه.ق، ۱۰۴/۸۴؛ کلینی، ۱۳۶۷، ۵/۳۳۳؛ کلینی، ۱۳۶۷، ۶/۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ه.ق، ۳/۳۸۲) و تأکید محدثان (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۷، ۶/۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ه.ق، ۳/۴۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۵ه.ق، ۱۰۴/۸۹؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ه.ق، ۲۱/۳۵۵) حاکی از استحباب فرزندآوری است. کثرت روایات به حدی است که ضعف سند برخی احادیث، لطمه‌ای به اصل حکم نمی‌زند و حتی در صورت ضعف سند تمام روایات مذکور، استحباب ظاهری با تسامح در ادله سنن مفروض است. اگرچه فقها فتوای صریحی مبنی بر استحباب فرزندآوری صادر نکرده‌اند (که حاکی از خلأ فتوایی در این موضوع است)، حکم استحباب ازدواج با باکره زایا (حلی، بی‌تا، ۵۶۹/۲) که بدون تردید از باب استحباب مقدمه مستحب است، دلیلی دیگر بر استحباب فرزندآوری نزد شارع است.



نمودار ۴: تکالیف شرعی مبتنی بر زوجیت

۳-۵. بیان گونه‌های تزامم و راهکارهای برون رفت

۳-۵-۱. تزامم شغل و واجب با احکام مبتنی بر زوجیت

اول، تمکین خاص

در بسیاری از موارد، جمع بین شغل و تمکین ممکن است که در این صورت، تزامم جریان ندارد. در فرض تزامم، امتثال یکی از دو حکم متزامم می‌تواند منجر به ترک حکم دیگر به طور کلی و یا موقت گردد. (میرسلیم، ۱۳۷۵/۱، ۳۵۱۷)

بنابراین، تزامم بین شغل و واجب و تکلیف تمکین را می‌توان به دو صورت کلی و موقت در نظر گرفت:

الف) تزامم کلی، به طوری که اصل شغل واجب با تمکین در تزامم است. این فرض زمانی ممکن است که شغل یا پیامدهای آن منجر به سقوط کلی تمکین گردد که بسته به علت وجوب شغل، اهم در تزامم مشخص می‌گردد:

- در موردی که زوجه به دلیل اعسار زوج و نداشتن نفقه مجبور به کار کردن است، اگرچه تکلیف تمکین باقی است (حلی، بی تا، ۴۹/۲)، به دلیل تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات، (مظفر، ۱۳۷۰/۲، ۱۹۳) شغل واجب اهم است.

- در موردی که زوجه به دلیل ترک انفاق که از مصادیق نشوز زوج است (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۳۷/۴ و ۳۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ه.ق، ۴۲۹/۵) مجبور به کار کردن است نیز، اگرچه تکلیف تمکین باقی است (نجفی، ۱۳۶۲/۳۱، ۲۰۷)، حق درخواست طلاق زوجه از امام محفوظ است (جرعاملی، ۱۴۱۴ه.ق، ۵۰۹/۳۱). برخی عسر و حرج زن را که مصداق ضرار در آیه ۲۳۱ سوره بقره است، دلیل حق درخواست طلاق زن عنوان کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ۱۰۵/۳۰). بدیهی است وقتی زوجه به دلیل عسر

و خرج می‌تواند درخواست طلاق دهد، به دلیل تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات (مظفر، ۱۳۷۰، ۱۹۳/۲) نیز می‌تواند شغل واجب را بر تمکین مقدم کند. فتوای قاطبه فقهای معاصر مبنی بر عدم وجوب اطاعت از زوج در مواردی که زن مجبور است برای کسب نفقه خود کار کند، گویای همین تقدم است (اصولی و بنی‌هاشمی، ۱۳۸۳، ۴۸۸/۲).

- در موردی که شغل براساس وجوب ایفای به عقود واجب شده است، (براساس دیدگاه صاحب عروه و معلقین) در تراحم کلی شغل با تمکین خاص، براساس رجحان سبقت زمانی، تکلیفی که زودتر واجب شده باشد اهم شناخته می‌شود. (طباطبایی بزدی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۱۰۶/۵) بنابراین، اگر ازدواج قبل از شغل واقع شده، تمکین خاص تکلیف اهم است و اگر شغل زودتر واجب شده، مقدم است.

- در موردی که شغل وجوب کفایی دارد، براساس مرجحات واجب عینی بر واجب کفایی (ولایی، ۱۳۸۷، ۱۴۳/۱)، تمکین بر شغلی که واجب کفایی است، مقدم است.

ب) تراحم موقت به طوری که امثال هیچ یک از دو تکلیف منجر به طرح کلی تکلیف دیگر نمی‌شود. این‌گونه از تراحم در زمان اختصاصی هر یک از تکالیف، قابل برپایی است که ممکن است به ۴ حالت اتفاق بیفتد:

حالت اول) وقتی زوجه در ساعت اختصاصی شغل در مکان شغل حاضر است و با درخواست تمکین همسر مواجه می‌شود، در صورت امکان اخذ مرخصی از شغل، شغل واجبی بدل پذیر و موسع خواهد بود. ازسویی تکلیف تمکین می‌تواند دارای قید فوریت گردد که لزوم توجه به این فوریت در روایات مورد تأکید قرار گرفته است. (کلینی، ۱۳۶۷، ۵۰۷/۵) در این فرض، بنا بر مرجحات، تمکین خاص که واجب فوری است نسبت به شغل که موسع است اهم شناخته می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰، ۱۹۱/۲)، اما بدون امکان اخذ مرخصی، شغل واجب اهم است؛ زیرا در منابع فقهی، عدم منع شرعی و عقلی در وجوب تمکین خاص لحاظ شده است (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰۳/۳۱). همچنین در این فرض عقلاً امکان استمتاع وجود ندارد. ازاین رو تمکین، واجب نیست و تراحم ساقط می‌گردد (موسوی عاملی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۹۴/۷). حتی در فرض عدم سقوط تمکین، در مقایسه طرفین این تراحم، تمکین واجب موسع و بدل پذیر است و شغل واجبی مضیق و دارای وقت اختصاصی است که براساس

مرجحات، واجب دارای وقت اختصاصی در وقت خود مقدم شناخته می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰/۲/۱۹۱). حالت دوم) در فرضی که زن هنوز خانه را به قصد شغل ترک نکرده است و با درخواست تمکین مواجه می‌شود، تراحم میان واجب دارای وقت خاص (شغل) و واجب بدون وقت خاص (تمکین) برقرار است که براساس مرجحات، واجب دارای وقت خاص در وقت خودش مقدم و اهم است. (مظفر، ۱۳۷۰/۲/۱۹۱) سیدمحمدصادق روحانی در تشریح شقوق مختلف تراحم تمکین و تکلیف اجاره، تکلیف شغلی را در وقت مختص اجاره واجب بر تمکین مقدم می‌داند؛ زیرا این زمان مختص شغل است و زوج حق استمتاع در این زمان را ندارد (روحانی، ۱۳۷۲/۱۹/۱۲۳)؛ زیرا زوج عالمأً حق خود را تحدید نموده، به دلیل تلازم حق و تکلیف، تکلیف زن نیز به همین نسبت محدود می‌شود، این فرض نیز با در نظر گرفتن امکان و عدم امکان اخذ مرخصی شغلی قابل تفصیل است، بدین صورت که تکلیف شغلی بر فرض عدم امکان اخذ مرخصی مقدم می‌شود؛ زیرا حق مرد براساس رضایت خودش در زمان مختص شغل محدود شده و تکلیفی متوجه زن نیست، اما در صورت امکان اخذ مرخصی، تراحم میان واجبی موسع و بدل پذیر (شغل) و واجبی فوری (تمکین) برقرار است که واجب فوری اهم است (مظفر، ۱۳۷۰/۲/۱۹۱). بنابراین، در این فرض باید تمکین را بر شغل مقدم کرد.

حالت سوم) فرض دیگر، تراحم تمکین و تکلیف شغلی در زمان غیر مختص شغل است مانند زمانی که زوجه در منزل به سر می‌برد و مشغول انجام وظیفه شغلی است، تردیدی نیست که در صورت طلب استمتاع زوج در این زمان، تمکین، اولی و اهم است. صاحب جواهر نیز به این فرض از تراحم و ضرورت تقدیم حق زوج اشاره کرده است (نجفی، ۱۳۶۲/۲۷/۲۹۷).

گونه‌های تزامم شغل واجب و تکلیف تمکین خاص و شاخصه تقدیم اهم

تمکین خاص		تزامم کلی		تزامم کلی	در فرض ترک انفاق زوج	به دلیل وجوب عقلی	در فرض اعسار زوج	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	موافقت زوج با اشتغال زوجه ضمن شرط بنایی	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	به دلیل وجوب عقدا	شغل واجب
تزامم موقت		درخواست زوج در زمان مختص شغل										
درخواست زوج در زمان غیر مختص شغل	استقرار در غیر مکان شغل (خانه)	استقرار در مکان شغل	عدم امکان مرخصی									
به دلیل تقدم واجب وقت خاص در وقت خودش، تمکین اهم است.	بر اساس تقدم واجبات، شغل اهم است.	به دلیل تقدم واجب فوری بر واجب موسع تمکین خاص مقدم است.	تزامم برقرار نیست؛ عقلاً و شرعاً ممکن نیست و فقط تکلیف شغل مستقر است.	به دلیل تقدم واجب فوری بر واجب موسع، تمکین خاص مقدم است.	بر اساس تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات، شغل اهم است.	به دلیل وجوب عقلی	در فرض اعسار زوج	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	موافقت زوج با اشتغال زوجه ضمن شرط بنایی	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	به دلیل وجوب عقدا	شغل واجب
به دلیل تقدم واجب وقت خاص در وقت خودش، تمکین اهم است.	بر اساس تقدم واجبات، شغل اهم است.	به دلیل تقدم واجب فوری بر واجب موسع، تمکین خاص مقدم است.	تزامم برقرار نیست؛ عقلاً و شرعاً ممکن نیست و فقط تکلیف شغل مستقر است.	به دلیل تقدم واجب فوری بر واجب موسع، تمکین خاص مقدم است.	بر اساس تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات، شغل اهم است.	به دلیل وجوب عقلی	در فرض اعسار زوج	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	موافقت زوج با اشتغال زوجه ضمن شرط بنایی	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	به دلیل وجوب عقدا	شغل واجب
به دلیل تقدم واجب وقت خاص در وقت خودش، تمکین اهم است.	تزامم برقرار نیست؛ زیرا زمان مختص شغل است و مرد با رضایت خود حقتش را در این زمان سلب نموده و فقط تکلیف شغل باقی است.	به دلیل تقدم واجب فوری بر واجب موسع، تمکین خاص مقدم است.	تزامم برقرار نیست؛ عقلاً و شرعاً ممکن نیست و فقط تکلیف شغل مستقر است.	به دلیل تقدم واجب فوری بر واجب موسع، تمکین خاص مقدم است.	بر اساس اولویت حق مقدم، تکلیفی که زودتر واجب شده مقدم است.	به دلیل وجوب عقدا	موافقت زوج با اشتغال زوجه ضمن شرط بنایی	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	موافقت زوج با اشتغال زوجه ضمن شرط بنایی	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	به دلیل وجوب عقدا	شغل واجب
به دلیل تقدم واجب وقت خاص در وقت خودش، تمکین اهم است.	تزامم برقرار نیست؛ زیرا زمان مختص شغل است و مرد با رضایت خود حقتش را در این زمان سلب نموده و فقط تکلیف شغل باقی است.	به دلیل تقدم واجب فوری بر واجب موسع، تمکین خاص مقدم است.	تزامم برقرار نیست؛ عقلاً و شرعاً ممکن نیست و فقط تکلیف شغل مستقر است.	به دلیل تقدم واجب فوری بر واجب موسع، تمکین خاص مقدم است.	بر اساس اولویت حق مقدم، تکلیفی که زودتر واجب شده مقدم است.	به دلیل وجوب عقدا	موافقت زوج با اشتغال زوجه ضمن شرط بنایی	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	موافقت زوج با اشتغال زوجه ضمن شرط بنایی	موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	به دلیل وجوب عقدا	شغل واجب
بر اساس تقدم واجب عینی بر کفایی، تمکین خاص مقدم است.											به دلیل وجوب کفایی	



این فرض از تزامم در صورت عدم اذن زوج، میان دو واجب به طوری که امتثال یکی به طور کلی یا موقت مانع از امتثال دیگری شده، برقرار می‌شود؛ زیرا در صورت اذن زوج، جمع دو تکلیف ممکن است.

الف) تزامم کلی زمانی است که شغل واجب است، اما زوج به طور کلی با خروج زوجه از منزل مخالفت می‌کند. در موردی که زن به دلیل اعسار یا ترک انفاق همسر مجبور است کار کند، تزامم میان واجب عقلی (شغل) و واجب شرعی (استیذان) برقرار شده که به دلیل ضرورت عقلی (روحانی، ۱۳۷۲، ۶۶/۲۳) تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات (مظفر، ۱۳۷۰، ۱۹۶/۲) شغل اهم است. اگر بنا به نظر علامه حلی، سقوط حق حبس زوجه توسط زوج مطرح باشد (حلی، بی تا، ۴۹/۲) تنها تکلیف شغلی باقی مانده و تزاممی در میان نیست. در مورد شغلی که براساس وجوب ایفای عقد واجب شده است، مشهور فقها اذن خروج را برای امر واجب لازم نمی‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۵۶۹/۲؛ شهید ثانی، ۱۳۴۳/۸، ۴۴۶/۸؛ نجفی، ۱۳۶۲/۳۱، ۳۱۴). صاحب عروه، اذن خروج را صرفاً در واجبات دارای وقت مشخص شرط نمی‌داند (طباطبایی بزدی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۴۵۱/۴). براین اساس اذن خروج به صورت کلی در مورد مشاغل واجب که زمان مشخصی دارند، واجب نیست چه اینکه اذن زوج در وجوب شغل مؤثر بوده است و زوج به اختیار خود حقش را در این زمینه تحدید کرده است. از این رو، زوج در این موارد حق شرعی مبنی بر ممانعت ندارد و تکلیفی نیز متوجه زوجه نیست و تزاممی واقع نمی‌شود. اطلاق ذی حق نبودن زوج در ممانعت زن از امتثال شغل واجب در فتاویٰ برخی فقها مؤید این مطلب است (موسوی خمینی، ۱۳۶۹/۹، ۳۲۴/۹ و ۷۵۷/۱۰).

ب) تزامم موقت در صورتی برقرار می‌شود که زوج در کل با خروج زوجه از منزل به قصد عزیمت به مکان شغل مخالف نیست، اما در مقطع زمانی خاصی اذن خروج نمی‌دهد. در این فرض، چنانچه امکان مرخصی گرفتن وجود داشته باشد شغل واجب موسع شناخته شده و براساس رأی به شرطیت اذن خروج در واجبات موسع (طباطبایی بزدی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۴۵۱/۴)، تکلیف استیذان مستقر و اهم است. ولی، اگر امکان مرخصی گرفتن وجود ندارد اگرچه اذن زوج مزاحم تکلیف واجب نیست (طباطبایی بزدی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۴۵۱/۴) در واجب عقدی، زوج حق خود

راضن رضایت تحدید کرده در اینجا حقی ندارد که ملازم تکلیف زوجه شود. همچنین در مورد شغلی که وجوب کفایی دارد، استیذان زوج مقدم است؛ زیرا واجب عینی بر واجب کفایی تقدم دارد (ولایی، ۱۳۸۷، ۱۴۳/۱).

جدول ۲

گونه های تراحم شغل واجب و تکلیف استیذان خروج و شاخصه تقدیم اهم

استیذان خروج		تراحم کلی	تراحم موقت		
امکان مرخصی وجود دارد.	امکان مرخصی وجود ندارد.				
براساس تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات، شغل اهم است.	براساس تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات، شغل اهم است بر فرض سلب حق حبس از زوج، تنها تکلیف شغلی واجب است.	براساس تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات، شغل اهم است.	شغل واجب موسع بوده و اذن خروج در واجبات موسع شرط است، ضمناً استیذان تکلیف فوری و اهم است.	در فرض ترک انفاق زوج	به دلیل وجوب عقلی
براساس تقدم حفظ نفس بر سایر واجبات، شغل اهم است				در فرض اعسار زوج	
در این فرض شغل واجب غیر بدل پذیر و مضیق است و در واجبات مشیق اذن زوج شرط نیست، ضمن اینکه زوج قبل از این حق خود را تحدید نموده و حقی برای او مطرح نیست که تکلیفی برای زوجه مطرح باشد.		تراحم برقرار نیست؛ زیرا زوج حق خود را در این زمینه تحدید نموده و تنها تکلیف شغلی متوجه زوجه است.		موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	شغل واجب به دلیل وجوب ایفای عقد
				موافقت زوج با اشتغال زوجه ضمن شرط بنایی	
				موافقت زوج با اشتغال زوجه طی شرط ضمن عقد	
براساس تقدم واجب عینی بر کفایی، استیذان مقدم است.				وجوب کفایی	



سوم) انحصار استمتاع به زوج

انحصار استمتاع به زوج نیز ممکن است به یکی از صور زیر با شغل واجب تراحم پیدا کند: الف) امکان استمتاع غیر به اشکال مختلف آن، از شروط ضمن قرارداد باشد. از آنجاکه مخالفت نداشتن شروط قرارداد با احکام الهی از جمله شرایط نفوذ و اعتبار قرارداد است، هر نوع قرارداد شغلی که تعدی از حدود الهی در مفاد آن لحاظ شده باشد شرعاً نامعتبر است. (انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ۲۲/۶) بنابراین، در این فرض، تراحمی واقع نمی شود و تکلیف انحصار استمتاع به زوج باقی است.

ب) در برخی موارد، تعدی از حدود الهی در حیطة این تکلیف در ضمن قرارداد لحاظ نشده است، اما از عوارض و لوازم شغل است و برای هر مکلفی واقع می شود. صاحب عروه، اباحه منفعت را شرط صحت اجاره می داند و لزوم ارتکاب فعل حرام در اثنای اجاره را به دلیل حرمت منفعت، مبطل اجاره دانسته است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۱۱/۵). همچنین مرحوم اصفهانی در تشریح مفاد قاعده فوق، تعذر شرعی عام را از عوامل ابطال شرعی قرارداد عنوان کرده است؛ زیرا علاوه بر جواز شرعی فعل در زمان اجاره، جواز شرعی در اثنای عمل را نیز شرط صحت اجاره می داند (غروی اصفهانی، ۱۳۷۹/۱، ۲۶۶ و ۲۶۷). بنابراین، در این فرض نیز وجوب شغل ساقط شده و تراحمی واقع نمی شود.

ج) در فرض سوم، تعدی از حدود الهی در حیطة تکلیف انحصار استمتاع به زوج نه از شروط عقد و نه از عوارض و لوازم قطعی آن است و ممکن است فقط برای مکلف خاصی واقع شود. در این صورت، تعذر شرعی خاص به شمار می آید؛ یعنی شغل فی نفسه جایز است، اما در مورد مکلف خاص، ارتکاب حرام مقدمه ایفای به عقد است. در چنین فرضی تراحم ظاهری میان وجوب انحصار استمتاع به زوج و وجوب شغل برقرار است که به دلیل تقدم حفظ فروج بر سایر واجبات (مظفر، ۱۳۷۰، ۲/۱۹۶) و اولویت دفع مفسده (طباطبایی یزدی، بی تا)، تکلیف انحصار استمتاع به زوج مقدم است، اگرچه منجر به لزوم جبران خسارت طرف قرارداد باشد.

گونه‌های تزامم شغل واجب و تکلیف انحصار استمتاع به زوج و شاخصه تقدیم اهم

تکلیف انحصار استمتاع به زوج			شغل واجب
امکان استمتاع غیر از شروط قرارداد شغلی است.	امکان استمتاع غیر، از اقتضائات عملی شغل است.	شخص مکلف در شرایط شغل، قادر به حفظ خویش نباشد.	
عقد در چنین شغلی شرعا باطل است و تزاممی وجود ندارد. تنها تکلیف عدم امکان استمتاع به غیر متوجه مکلف است.	عقد در چنین شغلی شرعا باطل است، تزاممی وجود ندارد. تنها تکلیف عدم امکان استمتاع به غیر متوجه مکلف است.	عقد چنین شغلی صحیح است، اما مکلف تعذر خاص شرعی دارد. به دلیل تقدم حفظ فروج بر سایر واجبات و ضرورت دفع مفسده، تکلیف عدم استمتاع به غیر اهم است.	

۳-۵-۲. تزامم شغل مکروه با احکام مبتنی بر زوجیت

بنابر فرض کراهت اشتغال یا برخی از مصادیق آن برای بانوان، میان شغل مکروه و احکام الزامی (واجب) و غیرالزامی (مستحب) مبتنی بر زوجیت، تزاممی برقرار نیست و در همه موارد، تکالیف مبتنی بر زوجیت اعم از واجب و مستحب به دلیل تقدمشان بر فعل مکروه (طباطبایی یزدی، بی تا) اولی و اهم هستند.

۳-۵-۳. تزامم شغل مباح با احکام مبتنی بر زوجیت

همچنین بر فرض اباحه شغل نیز، میان شغل مباح و احکام الزامی و غیرالزامی مبتنی بر زوجیت در حقیقت تزاممی برقرار نیست و همه تکالیف مذکور اولی هستند. (طباطبایی یزدی، بی تا)

۳-۵-۴. تزامم شغل مستحب با احکام مبتنی بر زوجیت

اجماع بر این است که مستحب نمی تواند در مقام تزامم با واجب وارد شود. (انصاری، بی تا، ۴۹۹/۲) بنابراین، شغل مستحب در مقابل تکالیف واجب مبتنی بر جنسیت در مقام تزامم نیست و بدون تردید تکالیف واجب اعم از تمکین، استیذان خروج و عدم امکان استمتاع به غیر مستقر هستند؛ زیرا مستحبی که ملازم با ترک واجبی شود، رجحان شرعی ندارد (سبحانی، ۱۴۳۲ هـ.ق، ۴/۴۸۲). از آنجا که تزامم میان دو امر مستحب قابل وقوع است (انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۴/۳۴۷) شغل مستحب می تواند در فرض عدم امکان یا ناتوانی در جمع با تمکین عام، خانه داری و فرزندخواهی مزاحمت داشته باشد اگرچه در صورت امکان جمع میان این تکالیف غیرالزامی با قبول مشاغل مستحب اجتماعی، اولی جمع است. این اولویت در میان پاسخ به استفتائات فقهای متأخر از جمله امام خمینی رحمته الله علیه تصریح شده است

(موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ۱۰/۷۰۲).



نکته دیگر اینکه جمع شغل مستحب با تکالیف مستحب مبتنی بر زوجیت از جمع شغل واجب با تکالیف واجب مبتنی بر زوجیت آسان تر است؛ زیرا در همه تکالیف واجب اعم از تمکین خاص، استیذان و عدم امکان استمتاع به غیر، وجوب نفسی این تکالیف مد نظر شارع است و امکان واگذاری به غیر وجود ندارد، اما در برخی تکالیف مستحبی که در مقام تزاحم با شغل مستحب برآمده اند مثل خانه داری، استحباب نفسی نیست و اگر بتوان خانه داری را از طریق واگذاری به غیر انجام داد، جمع آن با شغل مستحب میسر است. در صورت ناتوانی یا عدم امکان جمع، بنابر دیدگاه شیخ انصاری، مستحبی که خیر و نفع بیشتری به دنبال دارد، اولی است. اگرچه شیخ، مرجح را در تشخیص خیر و نفع بیشتر واگذارده، اما تشخیص اهم را متناسب با حالات و اوضاع مکلف متغیر می داند. برای مثال در تزاحم علم آموزی با کارکردن، معتقد است گاهی علم آموزی برای کسی فایده زیادی ندارد در حالی که همین شخص می تواند با کارکردن صدقه بپردازد و از این طریق خیر بیشتری کسب کند، اما فردی دیگر با علم آموزی می تواند فنون علم دین را احیا کند در حالی که با کارکردن به رزق اندکی دست می یابد و علم آموزی برای این شخص نفع معنوی بیشتری به دنبال دارد. (انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۴/۲۴۷) بر این اساس، چون تشخیص اولی به عهده مکلف است، ارزیابی صحیح از نفع معنوی نوع شغل و نوع تکلیف مبتنی بر زوجیت و شناخت اهم شخصی، راهکار اصلی خروج از تزاحم محتمل است این دیدگاه در پاسخ به استفتاء برخی فقها نیز دیده می شود. (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ۷۰۹/۱۰) برای مثال، گاه شغل مستحب زن در مرتبه ای از تأثیر است که می تواند در پیشبرد اهداف اجتماعی دین مؤثر باشد یا منجر به ساخت دارویی شود که علاوه بر نجات جان بیماران در ارتقای اعتبار علمی کشور اسلامی در سطح دنیا نقش جدی دارد، اما در عین حال با تمکین عام در تزاحم است، بدین معنا که زوج، مخالفت جدی با شغل زوجه که بیانگر عدم اذن خروج است، ندارد، اما رضایت کامل هم ندارد و عدم اشتغال زوجه در نزد او راجح است یا شغل با قیام شخصی به خانه داری که تکلیفی مستحب است در تزاحم است یا منجر به تحدید فرزندخواهی می شود.

اگرچه در تمام این حالات با مدیریت صحیح امکان جمع نیز وجود دارد، اما در فرض تزاحم، بنا به دیدگاه شیخ انصاری، اهم دانستن شغل مستحب بنا به نفع و خیر بیشتر دور



از ذهن نیست. همین تزاخم در فرضی که شغل زن در عین استحباب، چنین جایگاهی را به لحاظ نفع اجتماعی ندارد و برای مثال بانیت اکتساب برای انفاق مستحب صورت می‌گیرد یا بانیت کمک به آسایشگاه سالمندان و یا مثال‌های متعدد از این دست که در تزاخم با تمکین عام و سایر تکالیف غیر الزامی مبتنی بر زوجیت، نفع معنوی این تکالیف بیشتر است، تردیدی نیست که این تکالیف اهم و اولی هستند. این اهمیت در حالتی که شغل مستحب با چندین تکلیف مستحب مبتنی بر زوجیت تزاخم پیدا کند، قوی تر هم می‌شود.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

تعدد تکالیف شغلی و خانوادگی زنان شاغل یکی از زمینه‌های بروز تزاخم است که در پژوهش حاضر با تقابل انواع شغل زنان از منظر احکام تکلیفی و شش‌گونه از تکالیف واجب و مستحب نقش همسری در مجموع در دو بستر اصلی جریان تزاخم واجب-واجب و مستحب-مستحب، چهل و یک مورد تزاخم ممکن الوقوع شناسایی شد و علاوه بر ارائه راهکار خروج از تزاخم در هر مورد، نتایج ذیل به دست آمد:

به طور تقریبی، تمام تکالیف متزاخم، با مدیریت و تدبیر صحیح، قابل جمع هستند که در این صورت از وقوع بسیاری از موارد تزاخم پیشگیری خواهد شد. برای مثال تفاهم زوجین بر اشتغال زوجه ضمن عقد نکاح از جمله تدابیر پیشگیرانه از جریان تزاخم با حق استمتاع زوج است. در مورد ارزشمندی اشتغال و راهکارهای خروج از تزاخم، نمی‌توان نسخه واحدی را برای همه بانوان ارائه کرد. تکالیف اهم و مهم با نظر به تفاوت شرایط و امکانات مکلفان، متفاوت است. برای تشخیص اهم و تعیین ملاک آن علاوه بر لزوم توجه به تفاوت‌های فردی همچون میزان توانمندی جسمی و روحی زوجه در جمع میان تکالیف لازم است تفاوت‌های خانوادگی زنان مانند باورها و اعتقادات حاکم بر پارادایم فکری زوج نسبت به نوع شغل و حکم تکلیفی اشتغال زوجه و همچنین تفاوت‌های اجتماعی زنان و میزان کارآمدی و اثربخشی شغل آنها مورد توجه قرار داده شوند.

تحلیل‌گونه‌های تزاخم و تعیین ملاک تشخیص اهم علاوه بر تعیین تکلیف زوجه نسبت به چگونگی اشتغال، کاربردهای دیگری نیز دارد. برای نمونه ملاکات ارائه شده ظرفیت سنجش ارزشمندی اشتغال زنان را نیز دارد بدین معنا که دایره ارزشمندی و برتری شغل

مستحب و جواز شغل مباح زوجه را تا جایی وسعت می بخشد که باعث ترک تکالیف واجب
نقش همسری نشود. در غیر این صورت، شغل فاقد ارزش الهی خواهد بود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف: دارالمرتضویه.
 ۲. ابوت، پاملا، و والاس، کلا (۱۳۸۰). *جامعه شناسی زنان*. مترجم: نجم عراقی، منیژه. تهران: نشر نی.
 ۳. زهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ هـ.ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۴. اصولی، احسان، و بنی هاشمی خمینی، محمد حسن (۱۳۸۲). *رساله توضیح المسائل* مراجع. قم: انتشارات اسلام.
 ۵. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ هـ.ق). *کتاب المکاسب*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۶. انصاری، شیخ مرتضی (بی تا). *کتاب الطهاره*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۱ هـ.ق). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۸. بروجردی، اسماعیل (۱۳۷۳). *جامع احادیث شیعه*. قم: نشر صفح.
 ۹. توجهی، عبدالعلی، و حق محمدی، زهرا (۱۳۹۰). *فعالیت های اجتماعی زن و تراحم آن با حقوق زوج با تأکید بر اندیشه های امام خمینی علیه السلام*. نشریه متین، ۵، ۳۹-۶۱.
 ۱۰. ثمنی، لیلما، مهریزی، مهدی، و فتاحی، سید محسن (۱۳۹۶). *فرزندآوری مقتضای اطلاق عقد نکاح*. نشریه پژوهش های فقهی، ۴، ۷۶۷-۷۹۳.
 ۱۱. جزایری، سید حمید، و عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۰). *قلمروی مصلحت و عدالت در تراحم احکام و حقوق زنان*. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۵۴، ۷-۵۸.
 ۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). *تفسیر تسنیم*. قم: انتشارات اسراء.
 ۱۳. جهان دیده، انسیه (۱۳۹۲). *تراحم حقوق زوجین*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و معارف اسلامی. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
 ۱۴. حر عاملی، شیخ ابوجعفر (۱۴۱۴ هـ.ق). *وسائل الشیعه*. قم: آل البيت.
 ۱۵. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۱۶. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۴۱۸ هـ.ق). *قواعد الاحکام*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۱۷. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (بی تا). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه*. مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۱۸. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (بی تا). *تذکره الفقهاء*. تهران: مکتبه المرتضویه.
 ۱۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصباح الفقاهه*. نجف: المطبعه الحیدریه.
 ۲۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ هـ.ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدینه العلم آیت الله خویی.
 ۲۱. رضوانی، علی (۱۳۹۲). *شاخص های تقدیم اهم بر مهم در تراحم های اخلاقی*. نشریه معرفت اخلاقی، ۱، ۵-۱۸.
 ۲۲. روحانی، سید محمد صادق (۱۳۷۲). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دارالکتاب.
 ۲۳. سبحانی، جعفر (۱۴۳۲ هـ.ق). *المبسوط فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۲۴. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷ هـ.ق). *تهذیب الاصول*. بیروت: مؤسسه المنار.
 ۲۵. شهید ثانی، زین الدین علی (۱۳۴۳). *مسائل الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
 ۲۶. شهید ثانی، زین الدین علی (۱۴۱۲ هـ.ق). *الروضه البهیة فی شرح للمعهه الدمشقیه*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۲۷. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ هـ.ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۸. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب العلمیه.
 ۲۹. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: مکتبه المرتضویه.
 ۳۰. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا). *الاستبصار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۳۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ هـ.ق). *احکام النساء*. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
 ۳۲. صدر، محمد باقر (۱۴۰۶ هـ.ق). *الدروس فی علم الاصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۳۳. صدر، محمد باقر (بی تا). *البحوث فی علم الاصول*. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

۳۴. صفایی، سیدحسن، و امامی، اسدالله (۱۳۷۱). حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۵. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۰). حاشیه مکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۶. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۲۰ه.ق). العروه الوثقی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۷. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (بی تا). التعارض. قم: نشر محلاتی.
۳۸. طباطبایی، سید علی بن محمد علی (۱۴۱۸ه.ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۹. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ه.ق). مکارم الاخلاق. قم: شریف رضی.
۴۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ه.ق). مجمع البحرین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۱. عسکری، ابوالهلال (۱۳۹۰). الفروق اللغویه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۲. علوی علی آبادی، فاطمه سادات، رحیمی، مریم، عارفی، فاطمه، و صادقی، راضیه (۱۳۹۷). جریان شناسی اشتغال زنان در فقه امامیه. نشریه مطالعات فقهی، ۵، ۱-۲۸.
۴۳. علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۹۱). نقش حکمت احکام در حل تعارض و تراجم. نشریه فقه، ۳۰، ۷۱-۴۳.
۴۴. علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه پدیده های نوپیدا. قم: نشر اشراق حکمت.
۴۵. غروی اصفهانی، محمد حسین (۱۳۷۹). البحوث فی الفقه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۶. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۸ه.ق). دنیا المرأة. بیروت: دارالملاک.
۴۷. کتانی، محمد عبدالحی (بی تا). نظام الحکومه النبویه. بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الروضه من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ه.ق). مرآه العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۵ه.ق). بحار الانوار. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۵۲. محدث نوری، شیخ حسین (۱۳۶۶). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۳. محقق حلی، شیخ نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۹ه.ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. تهران: انتشارات استقلال.
۵۴. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۳۷۰). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). اصول الفقه. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ه.ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۵۷. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن (۱۴۰۱ه.ق). القواعد الفقهیه. تهران: مؤسسه عروج.
۵۸. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۸). کتاب البیع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۹. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۹). استفتانات امام خمینی علیه السلام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶۰. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۲). ترجمه تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶۱. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۲۹ه.ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. شرح مدارک الاحکام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۲. میرسلیم، سید مصطفی (۱۳۷۵). دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۶۳. نجفی کاشف الغطاء، عباس (بی تا). المعاملات المصرفیه. قم: مؤسسه کاشف الغطاء.
۶۴. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۵. نرم افزار گنجینه آرای فقهی - قضایی. دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه.
۶۶. ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نشر نی.